



بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، به مناسبت هفتمین سالگرد تشکیل این شورا - 20 آذر/ 1370

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید. این توفیق را که بحمدالله توانستید عمر شورا را به این مدت طولانی و مفید برسانید، به شما تبریک عرض می‌کنم؛ بخصوص به آن آقایانی که از ابتدای شکل‌گیری این شورا حضور داشتند و به طور جدی و دلسوزانه مشغول کار بودند.

بحمدالله تلاشهایی هم که می‌شود، قابل توجه است. من گزارش کارکرد یکساله را که آقای دکتر هاشمی (1) در مصاحبه گفته بودند، تفصیلاً در روزنامه خواندم. امیدواریم آقایان همت کنند که این شورا، همچنان که اسم و فلسفه‌ی ایجاد آن اقتضا می‌کند، به کارهای اساسی و مهمی که در این صراط «انقلاب فرهنگی» وجود دارد، به طور کامل و کافی برسند؛ و این البته نیازمند یک تلاش با شوق و با امید به پیشبرد کارهاست.

مجموعه‌هایی که برای هدفی تشکیل می‌شوند، هرچه عمرشان طولانی‌تر و تجربه‌شان بیشتر می‌شود، با کارها آشنا تر می‌شوند؛ لیکن یک ضایعه هم وجود دارد که باید از پیش آمدن آن جلوگیری کرد و آن، عادت شدن کار است؛ یعنی کار را از حالت انگیزه‌ی و شوق‌آمیز و آن تر و تازگی، به حالت یک امر معتاد معمولی و جریان‌ی تبدیل کردن؛ این خطر بزرگی است. اول که انسان به یک کار می‌پردازد، طبعاً شوق بیشتری دارد و به جزئیات آن کار رسیدگی می‌کند؛ نباید گذاشت که این شوق تمام بشود و کار حالت یکنواخت بگیرد.

جناب آقای یزدی (2) به اضافه شدن بعضی از افراد و تأثیر آن در کار شورا اشاره کردند. همین نکته مورد توجه بنده است؛ یعنی باید کاری کرد تا این شورا، از آن حالت تر و تازگی و شوق و ذوق و علاقه‌مندی به کار و پشتکارگیری هرگز نیفتد؛ حالا به هر حال با تدابیر مختلف. مقداری از آن به داخل شورا و مدیریت شورا و دبیرخانه‌ی شورا مربوط می‌شود؛ یک مقدار به اعضا مربوط می‌شود؛ یک مقدار هم شاید به ما ارتباط پیدا کند. امیدواریم که این شورای عالی، همچنان در جهتگیریهای درست و تلاش عمقی و بنیانی و کلی در کار فرهنگ کشور، پیشرفت داشته باشد.

از مدت‌ها پیش، از همان اوقاتی که من هم در شورا بودم و توفیق داشتم که آقایان را هر هفته زیارت کنم، این فکر در داخل شورا بود، که شورا از کار اصلی خود - که انقلاب فرهنگی است - به بخشی از آن - که امر دانشگاهها و آموزش عالی است - بسنده کرده است؛ یعنی ممکن است به بعضی کارهای دیگر نپردازد، و به بعضی کمتر بپردازد. البته در این دوره‌ی اخیر، شما با تشکیل این فرهنگستانهای مختلف و انجام بعضی از این کارها، مقداری کار را توسعه دادید، که تلاش مشکوری است و باید هم به مسائل فرهنگ عمومی کشور و کارهایی که خارج از محدوده‌ی دانشگاههاست، توجه بشود؛ یعنی نباید دست کم گرفته بشود و قاعدتاً بایستی در برنامه‌های شورا باشد؛ ولی واقعیت این است که ضرورت کار و فوری بودن و فوتی بودن و اداری بودن و غیرقابل تعطیل بودن کار دانشگاهها، شورا را بیشتر به آن سمت می‌کشاند؛ چاره‌ی هم ندارید، مجبورید که به هر حال برای دانشگاهها رئیس، برنامه، هیأت‌امنا و آیین‌نامه‌های مختلف تعیین و آماده کنید؛ لذا من هم عرایضم را بیشتر به مسأله‌ی دانشگاهها مخصوص



می‌کنم.

در دانشگاه، هدف دانشجویست؛ یعنی استاد و تحقیق و آزمایشگاه و همه‌ی اینها، برای دانشجویست. آن تحقیقی که در محیط دانشگاه انجام می‌گیرد، برای این است که این نیروی انسانی رشد کند و صلاحیت کاری را که بر عهده‌ی یک نیروی انسانی عالم و کارآمد است، پیدا نماید، تا بتواند آن کار را انجام دهد. اصلاً فلسفه‌ی دانشگاه این است؛ والا دانشگاه برای این نیست که عده‌یی مثلاً این‌جا مستخدم باشند و ارتزاقشان از این‌جا باشد؛ این قهری است، اما هدف این نیست. هدف این است که دانشجو در آن‌جا بتواند به صلاحیتهای لازم برسد. ما هر کاری که می‌توانیم برای دانشجو بکنیم، باید بکنیم.

دو عنصر اصلی در تربیت دانشجو هست، که هیچکدام نبایستی مغفول‌عنه بماند؛ اگر مغفول‌عنه ماند، ما ضرر خواهیم کرد: یکی عنصر علم و تحقیق و کارایی علمی و جوشیدن استعدادهای علمی و این قبیل چیزهاست؛ یکی هم عبارت است از روحیه و تدین و حرکت صحیح و سالم‌سازی معنوی و روحی دانشجو. در دانشگاهها، این دو عنصر بایستی بدون تفکیک از یکدیگر، با قدرت و با ظرفیت کامل کشور، تعقیب بشود.

اگر در کار عنصر اول کوتاهی کردیم، نتیجه چیست؟ همه می‌دانند. دانشگاهی که نتواند علم و تحقیق را به دانشجو منتقل بکند، و نتواند دانشجو را یک عالم، یک استاد، یک صاحب صلاحیت، یک مبتکر، و بالاخره یک مدیر بالفعل برای بخشی از بخشهای بی‌شمار اداره‌ی جامعه بسازد، آن دانشگاه، دیگر دانشگاه نیست. در این زمینه، مسأله‌ی استاد، مسأله‌ی کتاب درسی، فضای آموزشی، آزمایشگاه و مجلات علمی هست؛ از این چیزهایی که داریم ورد زبان ماهاست و همه‌ی ما هم آن را دنبال می‌کنیم. همه‌ی شماها هم تقریباً دانشگاهی هستید و به این مسائل خیلی خوب توجه دارید و دنبال می‌کنید. ان شاءالله روزبه‌روز هم باید به قدر امکانات کشور بیشتر برویم.

عناصر دوم، عبارت است از روحیه و تدین و حرکت صحیح و سالم‌سازی معنوی و روحی دانشجو. البته این هم از نظر جمع شما مغفول‌عنه نیست. من علی‌القاعده، هم باید این را می‌دانستم که چنین جمعی غافل از این مسأله‌ی دوم نیست، و هم این‌که تقریباً با یکایک شماها - چه در این شورا، و چه در خارج از این شورا - نشست و برخاست کرده‌ام و می‌دانم که همه‌ی شماها به این قضیه توجه دارید؛ لیکن در فضای عمومی دانشگاهی کشور، به این نکته‌ی دوم - یعنی مسأله‌ی روحیه و تدین و آگاهی دانشجو و بیرون آوردن او از حالت یک عنصر علمی بی‌جهت و بی‌هدف، به سمت یک عنصر علمی جهتدار - توجه کافی وجود ندارد.

انسان با کامپیوتر متفاوت است. به کامپیوتر برنامه می‌دهند، آن هم برایشان جواب مسأله را حاضر می‌کند؛ اما انسان که این‌طور نیست. انسان خودش برنامه‌ی خودش را تنظیم می‌کند؛ خودش تصمیم می‌گیرد و خودش جهتگیری پیدا می‌کند. اگر ما از این جهت دوم غفلت بکنیم، دانشگاه همان چیزی خواهد شد که در بیانات امام، مکرر در مکرر نسبت به آن هشدار داده شده است.

همه‌ی شما آقایانی که در دانشگاه بوده‌اید و بیش از ماها دانشگاه را می‌شناسید و دارای روحیه‌ی دینی هم هستید، به عمق آن واقفید. اگر دانشگاه، بیگانه و جدای از دین باشد، این یک فاجعه‌ی غیر قابل جبران است. غیر قابل جبران، به این معناست که جبران آن، بسیار بسیار تلفات خواهد داشت و مشکلات فراوانی به بار خواهد آورد؛ تا یک



وقت آیا جبران بشود، یا نشود.

خصوصیت جمهوری اسلامی این است که دستگاه انسان‌سازیش بایستی صحیح حرکت بکند و انسان‌باب هدفهای جمهوری اسلامی بسازد؛ والا اگر ما بخواهیم انسان فقط عالم بسازیم - منهای آرزوهای مقدسی که ملت و بخصوص مسلمین دارند - بهتر همین است که دانشجویانمان را گروه گروه به کشورهایی که دستگاههای علمیشان مجهزتر و مدرنتر از ماست، روانه کنیم؛ آن‌جا بروند یاد بگیرند و بیایند! هدف این نیست. هدف این است که کشور به دست انسانهای صالح از لحاظ علمی و فکری، در جهت هدفهای خودش حرکت کند؛ و این نخواهد شد، مگر آن وقتی که این انسانها خودشان، آن هدفها را شناخته و قبول داشته باشند.

اگر دانشگاه جایی شد که کسی که از آن‌جا صادر و خارج می‌شود - متخرج دانشگاه - نه نسبت به انقلاب حساس باشد، نه نسبت به دین حساس باشد، نه نسبت به کشور حساس باشد، نه نسبت به استقلال ملی و آرزوهای بزرگ ملی حساس باشد، این دانشگاه هرچه هم از لحاظ علمی والا باشد، ارزشی نخواهد داشت؛ زیرا که متخرج و محصول این دانشگاه، راحت در اختیار سیاستهای مختلف قرار خواهد گرفت.

این مطلب، برنامه‌ی ما را در مورد دانشگاه باید مشخص بکند. یعنی ما بایستی در دانشگاه، دین و روحیه‌ی انقلابی و بیزاری از وابستگی ملی را مورد توجه قرار بدهیم؛ بخصوص این نکته‌ی وابستگی، یعنی همان چیزی که متأسفانه امروز کشورهای کوچک دنیا - کوچک از لحاظ وضع سیاسی و موقعیت سیاسی - و کشورهای سابق به اصطلاح جهان سوم و عمدتاً کشورهای اسلامی، دچار آن هستند و چشمشان به آن طرف است.

این وابستگی را نباید با اشتیاق به فراگیری علم - که هرجا انسان آن را بیابد، دنبال آن خواهد رفت - اشتباه کرد. گاهی علم در دست دشمن ماست؛ پیش دشمن می‌رویم، زانو می‌زنیم و از او علم را فرا می‌گیریم؛ این اشکالی ندارد. ارزش علم فراتر از این است که انسان به خاطر آن، حتی سراغ کسی که با او مخالف است، نرود. این یک بحث است؛ تحت تأثیر آن دشمن قرار گرفتن از غیر جنبه‌ی علم - یعنی جنبه‌ی سیاست، فرهنگ و چیزهای دیگر - یک بحث دیگر است. آنچه که برای ما درست کردند، این دومی است. آنچه که برای - به اصطلاح رایج - جهان سوم خواستند و برنامه‌ریزی کردند، این دومی است. اتفاقاً کاری کردند که اولی انجام نگیرد.

این معضل بزرگ فرار مغزها که الان دهها سال است در جهان عقب‌افتاده‌ی کنونی مطرح است، بخشی از همین قضیه است. اینها زبده‌ها و خوبها را می‌ربایند و می‌برند و اجازه نمی‌دهند حتی آنهایی که یاد می‌گیرند و استعداد دارند، برای آن کشورها به کار بیفتند. بنابراین، این مسأله‌ی دوم، اگر نگوییم که بیشتر از مسأله‌ی اول در دانشگاهها اهمیت دارد، حداقل به قدر مسأله‌ی اول اهمیت دارد.

دین را باید در دانشگاهها زنده کرد. دانشگاه ما بی‌دین متولد شده است؛ این که روشن است. دانشگاه به سبک کنونی، از ابتدا بی‌دین متولد شده؛ یعنی طراحی کردند که دانشگاه، بی‌دین زاییده بشود. این معنایش آن نیست که فلان مؤسس یک دانشگاه، آدم متدینی بوده یا نبوده؛ اصلاً به آن ربطی ندارد؛ بنای دانشگاه، یک بنای غیردینی، بلکه ضد دینی بوده است؛ مثل روشنفکری کشور ما، که از ابتدا بی‌دین متولد شده است.



خاصیت دین اصیل و عمیق این است که برای نفوذ در دستگاهها و در جاهای مختلف و در محیطهای انسانی، منتظر اجازه‌ی کسی نمی‌ماند. دین، در دانشگاه و در محیط روشنفکری و در علم هم نفوذ کرد و همه‌جا رفت؛ لیکن بنا، بنای غلطی بود. این بنا بایستی دگرگون بشود و نگذاریم دوباره آن‌گونه بشود؛ البته دشمن هم بی‌کار نمی‌ماند.

بعد از انقلاب، برای انقلاب فرهنگی - به معنای برگرداندن محیط دانشگاه به جهتگیری اسلامی - واقعاً تلاش مشکوری شده است. تعدادی از اساتید، تعدادی از دانشجویان و تعدادی از مسؤولان گوناگون، واقعاً کارهایی کردند که جزو ذخایر جاودانه‌ی آنها پیش خدا و پیش این ملت است. این کارها تماماً مشکور، لیکن نیمه‌تمام است؛ کامل نیست. شورای عالی انقلاب فرهنگی باید یکی از اهم وظایف و واجبات خودش را این قرار بدهد که ما چه کنیم تا محیط دانشگاه، محیطی باشد که در آن، پرورش دانشجو، دینی، انقلابی، توأم با آگاهی سیاسی و با روحیه‌ی بانشاط دانشجویی باشد. این، یکی از کارهایی است که شما باید بکنید؛ اگر شما نکردید، دشمنان این ملت، نقطه‌ی مقابلش را خواهند کرد؛ کمالین که الان هم دارند می‌کنند؛ البته طرق مختلفی دارند.

این مسأله‌ی «تهاجم فرهنگی» که ما بارها روی آن تأکید کرده‌ایم، واقعیت روشنی است؛ با انکار آن، ما نمی‌توانیم اصل تهاجم را از بین ببریم. «تهاجم فرهنگی» را نباید انکار کرد؛ وجود دارد. به قول امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه)، «من نام لم ینم عنه»؛ (3) اگر شما در سنگر خوابت برد، معنایش این نیست که دشمنت هم در سنگر مقابل خوابش برده است. تو خوابت برده؛ سعی کن خودت را بیدار کنی. ما باید توجه داشته باشیم که انقلاب فرهنگی در تهدید است؛ کمالین که اصل فرهنگ ملی و اسلامی ما در تهدید دشمنان است.

من یادم می‌آید که در اوایل جنگ، گزارشهایی می‌رسید که مثلاً دشمن تا فلان جا آمده است؛ دشمن دارد فلان جا را بمباران می‌کند؛ مکرر هم از طرف نیروهای حزب اللهی در محیطهای گوناگون انقلابی، این مطلب تکرار می‌شد. آن بنده‌ی خدایی که مسؤول نیروهای مسلح بود، (4) انکار می‌کرد و می‌گفت دروغ است؛ اصلاً چه کسی می‌گوید که عراق دارد به ما حمله می‌کند؟! در بین مردم شایع شده بود که عین‌خوش را گرفته‌اند؛ او به آن‌جا رفت و از تلویزیون با او مصاحبه کردند؛ گفت: می‌گویند عین‌خوش را گرفته‌اند؛ من الان دارم در عین‌خوش مصاحبه می‌کنم! او از عین‌خوش بیرون آمد؛ اما سه، چهار ساعت بعد، دشمن عین‌خوش را گرفت! بله، دشمن بیرون عین‌خوش بود - در عین‌خوش نبود - اما این به معنای آن نبود که دشمن نیست.

ما نبایستی چیزی را که روشن و واضح است، انکار کنیم. در دانشگاه، در بیرون دانشگاه، حتی در رسانه‌های جمعی ما، در کتابهایی که می‌نویسند، در ترجمه‌هایی که می‌کنند، در شعرهایی که می‌سرایند، در برنامه‌های فرهنگی علی‌الظاهر بی‌ارتباط به ما که در دنیا وجود دارد و خبرش را قاعدتاً شما آقایان - که عناصری فرهنگی هستید - می‌شنوید، همه‌جا یک آرایش نظامی فرهنگی بسیار خطرناک علیه انقلاب درست شده است و وجود دارد.

این، آن چیزی نیست که مثلاً از صد سال قبل بوده است. بله، از صد سال قبل هم تهاجم فرهنگی علیه اسلام بود؛ اما وقتی که انسان با یک دشمن خواب‌آلوده روبه‌روست، آرایش نظامی یک نوع است؛ وقتی با یک دشمن بیدار روبه‌روست، آرایش نظامی نوع دیگر می‌شود. آن روز عالم اسلام، خواب‌آلوده، بلکه تخدیرشده و مست بود؛ اصلاً گاهی دشمن به او ضربه‌ی می‌زد، یک سوزن در رگش فرو می‌کرد و چیزی تزریق می‌کرد؛ تمام می‌شد می‌رفت؛ اما الان اسلام بیدار است؛ دشمن دنیای غرب، امروز بیدار است؛ مثل قهرمانی در میدان است؛ یک خاطره‌ی تمام‌نشده‌ی از



شخصیتی مثل امام را با خودش دارد؛ این همه ذخیره‌ی انقلابی دارد؛ این همه جوان خوب دارد؛ اینها شوخی نیست. امروز دشمن در مقابل وضع کنونی ما، آن ژست و آرایش نظامی صد سال یا پنجاه سال پیش را به خود نمی‌گیرد. ما باید آرایش جدید دشمن را بشناسیم؛ اگر نشناختیم و خوابیدیم، از بین رفته‌ایم؛ همان «من نام لم ینم عنه» است. «انّ اخا الحرب الارق و من نام لم ینم عنه»؛ (5) مرد جنگ باید بیدار باشد؛ و اگر تو خوابیدی، لازمه‌اش این نیست که حتماً دشمن تو در سنگر مقابل خوابیده باشد؛ او ممکن است بیدار باشد.

این معنا در دانشگاه هم صدق می‌کند؛ گاهی هم متأسفانه این کار به وسیله‌ی خودیها انجام می‌گیرد. وقتی که ما می‌بینیم مثلاً یک سلسله کار بر مبنای حذف شخصیت و ارزش روحانیت در محیط سیاسی یا در محیط دانشگاهی شروع می‌شود، این کار، یک کار ساده و یک کار فقط صنفی نیست. این که مثلاً ما بیاییم بساط حوزه‌ی علمیه را که بر مبنای تحقیق و دقت نظر و بر اساس مبناسازی و مبناویران‌سازی و نوآوری و تجدید نظر و ابتکار است - که این روشن است؛ سبک و شیوه‌ی آموزش و تعلیم و تعلم در حوزه‌های علمیه، از اول بر مبنای تحقیق بوده - یک چیز تقلیدی وانمود بکنیم و امثال مطهری و بهشتی و این شاگردان حوزه را، استثنای حوزه تلقی کنیم، (6) یک اشتباه است. طبیعتاً کسی که حوزه را درست نمی‌شناسد، کسی که نمی‌داند حوزه چیست، چنین اشتباهی را مرتکب می‌شود. البته به احتمال فراوان، بلکه شاید به طور یقین، آدم می‌داند که اینها از روی بی‌غرضی هم گفته می‌شود؛ یعنی نظر سوئی وجود ندارد؛ اما حرف خلاف واقع و فسادآور است. این موجب می‌شود که ارزش علمی و معنوی روحانیت - که پرچمدار و نماینده‌ی دین است - در چشم محیط دانشگاهی و دانشجویی از بین برود؛ کم‌این که شبیه این کار، منتها با شیوه‌های ناشیانه‌تری، قبل از انقلاب انجام می‌شد و بی‌تأثیر هم نبود. واقعاً قبل از انقلاب، جماعت دانشگاهی، آخوندجماعت را آدمهای پُرگویی نادان پُرتوقع هیچ چیزندان می‌دانستند! من با عده‌ی زیادی از آنها مواجه بودم. مثلاً در یک جلسه، با یک طلبه که می‌نشستند و دو کلمه حرف حساب می‌شنیدند، می‌گفتند عجب، واقعاً در بین روحانیت، مثل شمایی وجود دارد؟! در حالی که آن طلبه، یک طلبه‌ی معمولی بود. آنها روحانیت را نمی‌شناختند؛ یعنی تلقی دستگاه‌های علمی و دانش کشور از روحانیت، غلط بود. حوزه‌ی علمیه، اصلاً مرکز علم و تحقیق بوده است. اگر علم برای علم، و علم بدون قصد مزد، مصداقی در کشور ما داشته باشد، از قدیم در حوزه‌های علمیه بوده است؛ ولی آنها این‌جا را یک محیط بی‌علم می‌دانستند!

آن زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، آن پارساییهایی که در محیط روحانیت و در محیط طلبگی و بیرون از طلبگی بود و امروز هم بحمدالله هنوز به طور غالبی وجود دارد، این را در چشم این جماعت دانشگاهی و متجدد، تبدیل کرده بودند به این که آخوند مفت‌خور است! تعبیر مفت‌خور، چیز روشنی بود. وقتی در جایی می‌گفتند مفت‌خورها، بدون هیچ اشاره و قیدی - مثل ضمیری که مرجع خودش را پیدا کند - به روحانیون برمی‌گشت! این تبلیغاتی بود که انجام شده بود.

هدف از این تبلیغات چه بود؟ هدف از تبلیغات، روحانیت نبود - روحانیت که خصوصیتی نداشت - هدف از این تبلیغات، دین بود. اگر ما بیاییم حیثیت روحانیت و فقاقت و رتبه‌ی علمی فقاقت و تأثیر آن را در حرکت کلی یک کشور منکر بشویم، یا زیر سؤال ببریم، یا دچار خدشه بکنیم، درحقیقت به گرایش دینی طبقه‌ی کارآمد و عظیمی لطمه زده‌ایم؛ و این همان کاری است که آنها می‌خواهند، و آبی است به آسیاب دشمن ریختن؛ لذا باید در محیط دانشگاه، به این نکته خیلی توجه شود.



توجه به روحیه‌ی انقلابی دانشجویان هم مهم است. این دانشجویان، مانند سایر دانشجویان در همه جای دنیا، بایستی جزو پیشبرندگان انقلاب و جزو پایه‌های اصلی انقلاب باشند و نسبت به مسائل انقلابی، هرگز احساس سردی نکنند؛ این شیوه‌هایی لازم دارد؛ همین‌طور دستوری نیست؛ این حکمی نیست که بگوییم شما دانشجویان، بانشاط در راه هدفهای انقلاب حرکت کنید. نشاط، چیزی است که باید آن را در یک قشر به وجود آورد. باید دنبالگیری کنید و ببینید چگونه می‌شود این نشاط را به وجود آورد؛ باید آن را در قشر دانشجو به وجود آورد.

روحیه‌ی انقلابی دانشجویان در دانشگاه نباید ضربه بخورد. آن عده‌یی که بی‌تفاوتند، باید کاری بشود که به جهتگیریهای انقلابی و نشاط انقلابی گرایش پیدا کنند؛ نه این که خدای نکرده بعکس شود و کارهایی انجام بگیرد که کسانی که روحیه و جهتگیری انقلابی دارند، یواش‌یواش به بی‌تفاوتی گرایش پیدا کنند؛ این خطر بسیار عظیمی است.

دانشجو، یک نسل استثنایی و یک موجود استثنایی است؛ حتی طلبه‌ی جوان از این جهت با دانشجو تفاوتی دارد. دانشجو، جوان است؛ در صراط علم و دانش است؛ با محیط‌های آزاد آشناست؛ در یک جا مجتمع است؛ آن هم با این کمیت زیاد. این ترکیب و این خصوصیات، بر روی هم حالت و تأثیرات خاصی را به وجود می‌آورد؛ این تأثیرات را بایستی پذیرا بود.

ما نباید انتظار داشته باشیم که دانشجو جماعت، سیاستهای دستگاههای اجرایی را به طور کامل و با همه‌ی وجود بپذیرد و قبول بکند. البته باید در مقابل سیاستهای مسؤولان دستگاهها تسلیم شد؛ در این شکی نیست. وقتی که دستگاهها و مجریان کشور تصمیمی می‌گیرند، آن تصمیم برای افرادی که در محدوده‌ی کار آنها هستند، واجب‌الاطاعة است؛ اما باید این حق را به آن دانشجو داد که به مقتضای جوانی و به مقتضای آن روحیه‌ی شور و نشاط و شوقی که دارد، یک حالت سؤالی داشته باشد؛ احیاناً اعتراضی داشته باشد؛ پیشنهادی داشته باشد. در محیط دانشگاه، اینها را بایستی تحمل کرد و پذیرفت. این، از جمله‌ی عواملی است که آن شور و نشاط را در آنها زنده، و آنها را همچنان دانشجو نگه می‌دارد.

البته این را هم باید مراقبت کرد که محیط دانشجویی، میدانی برای تاخت و تاز سیاستبازان حرفه‌یی نشود. این که آقایی از آن طرف بلند شود، برای خاطر یک غرض سیاسی و یک هدف ناسالم، به دانشگاه برود و وضعیت آن جا را به هم بریزد و ذهن عده‌یی از دانشجویان را مشوش کند، اصلاً قابل قبول نیست. البته خود دانشجویان بایستی این‌طور افراد را شناسایی کنند؛ آنها را طرد کنند و از محیط خودشان بیرون نمایند. محیط دانشجویی، بایستی دانشجویی و پاک بماند.

آگاهی سیاسی داشتن و بینش سیاسی پیدا کردن، یک مسأله است؛ اما در معرض سیاستبازی سیاستبازان قرار گرفتن، مسأله‌ی دیگری است. اینها چیزهایی است که به‌هرحال در محیط دانشگاه خیلی مهم است. اگر اینها انجام شد، آن وقت طبعاً ظواهر دینی هم به خودی خود در دانشگاه رعایت خواهد شد. البته الان آن طوری که من می‌شنوم، وضع دانشگاهها - چه دانشگاههای دولتی، چه دانشگاه آزاد - از این جهت خیلی مطلوب نیست؛ که البته بایستی از همه طرف به این مسأله رسیدگی کرد.



شما بار سنگینی بر دوش دارید. ان شاءالله خدای متعال به شماها کمک کند، تا بتوانید این وظیفه‌ی بزرگ و مقدس را بخوبی انجام بدهید. به نظر من، هیچ صدقه‌یی هم مؤثرتر و جاری‌تر و باقی‌تر از این کاری که شماها بر عهده گرفته‌اید، نیست. ان شاءالله که موفق و مؤید باشید.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

-
- 1) دبیر وقت شورای عالی انقلاب فرهنگی
 - 2) نایب رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی
 - 3) نهج البلاغه، نامه‌ی 62
 - 4) بنی‌صدر
 - 5) نهج البلاغه، نامه‌ی 62
 - 6) اشاره به تحلیل یکی از نویسندگان در یک مجله‌ی فرهنگی، سیاسی